

[illegible]

# Font: IranianSans-Bold

10/7/2006 14:12

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064  
 Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

Page 1/2

قلم میانای لینوکس فارسی  
 6. قلم میانای لینوکس فارسی  
 7. قلم میانای لینوکس فارسی  
 8. قلم میانای لینوکس فارسی  
 9. قلم میانای لینوکس فارسی  
 10. قلم میانای لینوکس فارسی  
 11. قلم میانای لینوکس فارسی  
 12. قلم میانای لینوکس فارسی  
 13. قلم میانای لینوکس فارسی  
 14. قلم میانای لینوکس فارسی  
 15. قلم میانای لینوکس فارسی  
 16. قلم میانای لینوکس فارسی  
 17. قلم میانای لینوکس فارسی  
 18. قلم میانای لینوکس فارسی  
 19. قلم میانای لینوکس فارسی  
 20. قلم میانای لینوکس فارسی  
 21. قلم میانای لینوکس فارسی  
 22. قلم میانای لینوکس فارسی  
 23. قلم میانای لینوکس فارسی  
 24. قلم میانای لینوکس فارسی  
 25. قلم میانای لینوکس فارسی  
 26. قلم میانای لینوکس فارسی  
 27. قلم میانای لینوکس فارسی  
 28. قلم میانای لینوکس فارسی  
 29. قلم میانای لینوکس فارسی  
 30. قلم میانای لینوکس فارسی  
 31. قلم میانای لینوکس فارسی  
 قلم میانای لینوکس فارسی

Font: IranianSans-Bold

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064A  
 Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

قلم میانای لینوکس فارسی 33.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 34.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 35.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 36.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 38.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 40.  
 قلم میانای لینوکس فارسی 42.  
 قلم میانای لینوکس ف 48.  
 قلم میانای لینوکس 56.  
 قلم میانای لینوک 64.  
 قلم میانای لینو 72.

[illegible]

نمونه جاگذاری اعراب در فونت Iranian Sans

شِی شِی صِی صِی ضِی ضِی ضِی ضِی  
لِی لِی مِی مِی مِی مِی لَی لَی لَی لَی  
لَی لَی لَی

پیشگفتار

زَهِبِ رُوحانی یک پَنجُمِ مَرْدُمِ دُنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجودِ این، بسیاری در آغاز کار **آلبینو لوچانی** (Albino Luciani)، بعنوان **پاپ ژان پل اوّل** (Papa Johannes Paulus I)، مُشکِل می‌توانستند باور کنند که وی **ظرفیت پذیرش** چنین قدرتی را داشته باشد. **کمرویی و تواضع** این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام **پاپ، چندان جالب توجّه نخواهد بود؛** امّا آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: **بَناءِ** هذا آلبینو لوچانی دست به ایجاد **تحوّلی بزرگ،** دست به یک **انقلاب زده** بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، **سی و سه روز** از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این **مدّت کم،** اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، **تأثیری مستقیم و عمیق** بر زندگی **همه** می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را **تحسین می‌کردند** و عده کمی هم، از آنها **واهمه** می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «**پاپ خنده‌رو**» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لبخند را از چهره‌های بسیاری بزداید.

آنشب، **لوچانی** در اتاق غذاخوری **طبقه سوّم** قصر **اپوستولیک** (Apostolic)، در **واتیکان سیتی،** (Vatican City) آماده صرف شام می‌شد. دو تن از **وزرایش،** او را همراهی می‌کردند: پدر **دیگو لورتنسی** که بیش از دو سال در دوره سراسقفی **لوچانی** در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر **جان مگی** که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالی‌که راهبه‌های ویژه اقامتگاه پاپ، **مضطربانه** اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، **گوشت گوساله،** لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به **عبارت آخری** او — درحالی‌که **جرعه جرعه** از لیوان، آب می‌نوشید — به اتفاقاتی روز گذشته و **تصمیمات اخیرش،** می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای **بدست آوردن رأی،** برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

زَهِبِ رُوحانی یک پَنجُمِ مَرْدُمِ دُنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است.

با وجودِ این، بسیاری در آغاز کار **آلبینو لوچانی** (Albino Luciani)، بعنوان **پاپ ژان پل اوّل** (Papa Johannes Paulus I)، مُشکِل می‌توانستند باور کنند که وی **ظرفیت پذیرش** چنین قدرتی را داشته باشد. **کمرویی و تواضع** این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام **پاپ، چندان جالب توجّه نخواهد بود؛** امّا آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: **بَناءِ** هذا آلبینو لوچانی دست به ایجاد **تحوّلی بزرگ،** دست به یک **انقلاب زده** بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، **سی و سه روز** از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این **مدّت کم،** اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، **تأثیری مستقیم و عمیق** بر زندگی **همه** می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را **تحسین می‌کردند** و عده کمی هم، از آنها **واهمه** می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «**پاپ خنده‌رو**» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لبخند را از چهره‌های بسیاری بزداید.

آنشب، **لوچانی** در اتاق غذاخوری **طبقه سوّم** قصر **اپوستولیک** (Apostolic)، در **واتیکان سیتی،** (Vatican City) آماده صرف شام می‌شد. دو تن از **وزرایش،** او را همراهی می‌کردند: پدر **دیگو لورتنسی** که بیش از دو سال در دوره سراسقفی **لوچانی** در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر **جان مگی** که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالی‌که راهبه‌های ویژه اقامتگاه پاپ، **مضطربانه** اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به **عبارت آخری** او — درحالی‌که **جرعه جرعه** از لیوان، آب می‌نوشید — به اتفاقاتی روز گذشته و **تصمیمات اخیرش،** می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای **بدست آوردن رأی،** برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی: **وینچنتزا،** (Vincenza) آسونتا، **آسوتا (Asonta)** کلوریندا (Clorinda) و **گابریتا** (Gabrita) شام آن سه مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامه اخبار تلویزیون ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری **بشَدّت** نگران فعالیت‌های **پاپ آلبینو لوچانی** بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، چراغ‌های بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهم‌تر از صرف شام داشت. مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای بقا را در کوچه پس کوچه‌های محله سالیسرو در اپلی‌نویز که در تالو خورشید آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانه مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جدّی‌ترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تغییرهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تنومند که به دیگران **فخر می‌فروخت،** تبدیل به موجودی عبوس و درهم فرورفته شده بود. لاغری و پریدگی رنگش کاملاً **بچشم می‌خورد.** واتیکان سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، **مخفیان** به بررسی امور بانک واتیکان و بخصوص، روش‌های مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دوره پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۳۵۱ با بانکا کاتولیکا دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجه واتیکان، مرد دیگری بود که آنشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او فهرستی از ملاقات‌ها، برکناری‌ها و نقل و انتقالاتی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، ورا‌نداز می‌کرد. توصیه‌ها، استدلال‌ها و حتی جر و بحث او

نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّل بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگرانی که قرار بود برگنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدنبال اعلام رسمی این تحوّل، تجزیه و تحلیلها، فلسفه‌بافیها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که واقعیات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برگناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و آنها را از قدرت واقعی برگنار نماید و در مقامهای نسبتاً بیخطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسونری را برابر با مطرود شدن از جامعه روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای وری ایالتا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی-۲) بدلیل ارتباطش با کشیش‌ها، اسقف‌ها و حتی کاردینال‌ها، مطرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتی قبل از این تصمیم‌گیریهایی شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از محدود افرادی بود که از موضوع مکالمه میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اوّل آبان، هیئت از کنگره آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکرات خصوصی درباره روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقت پرونده آلینو لوچانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشتهای سرّی ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتریو ونتو بود — خوانده بود. این یادداشتهای، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحبت‌های خود او با لوچانی نیز برایش نقطه ابهامی درباره موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینه تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باره، نقطه ابهامی وجود ندارد. تحوّل بسیار اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع بود؛ تحوّل که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقی می‌شد. البته بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیت‌های پاپ ژان پل اوّل بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیت‌های پاپ جدید را، با حامیانیش لیجو جلی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیره بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتی قبل از اینکه آلینو لوچانی بر تخت فرمانروایی سن پیتر بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایالتا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبه بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجه چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیت‌های جنایتکارانه کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جنایتهای بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایالتا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لیجو جلی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانه کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک واتیکان آگاه بود و مانند مارسینگوس، می‌دانست که پس از مدتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مالی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایالتا و حمایت از امپراطوری مالیش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اوّل را تحت نظر

داشت. مدت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاش‌های دولت ایالتا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایالتا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزه طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایالتا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موّجهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیده او، این اتهامات، توطئه کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناح‌های چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایالتا بازگردد، بیقین بقتل خواهد رسید. جلسه دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتل حرفه‌ای به نام لوییجی روسترواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کئی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پرونده استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اوّل، به کنکاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد. هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به سیندونا برای عدم استرداد به ایالتا کمک کند. شبکه فساد در بانک واتیکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزاده دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتفاقات واتیکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیه جهان. کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانه هنگفت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیه خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلاف‌های او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و نارضایتی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برگناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برگناریش جزم کرد؛ اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفی از رم دریافت کرد. رازی از دهکده واتیکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعه اسرار پشت پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل نتوانست انجام دهد، ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برگنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایه قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیجو جلی. به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P-۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایالتا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانندگان، بازگهی در بوئنوس آیرس — شهری که در آن با کالوی درباره مسئله پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانه ژنرال

## نمونه فونت Iranian Sans Bold سایزهای ۸، ۶ و ۴

**پرون** را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیندونا و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اُل بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راههای مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اُل بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اُل، آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها. کاردینال انگلیسی باسیلی هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود صوابی را تعیین کنم؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.

پیشگفتار

زهیر روحانی یک پنجمِ هِرمُذ دنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار آلبینو لوچانی (Albino Luciani) بعنوان پاپ ژان اول (Papa Johannes Paulus I) مُشکُل می‌نوانستند باور کنند که وی ظرفیت پذیرش چنین قدرتی را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ سالهٔ آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصور کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجه نخواهد بود؛ اما آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: یَنا هَذا آلبینو لوچانی دست به ایجاد تحوُّلی بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پایی می‌گذشت. در این مدت، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌ گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عذّه کمی هم، از آنها واهمه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ خنده‌رو» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لیختن را از چهره‌های بسیاری بزاید.

آنشب، لوچانی در اتاق غذاخوری طبقهٔ سوّم قصر اپوستولیک (Apostolic)، در واتیکان‌سیتی، (Vatican City) آمادهٔ صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پدر دیگو لورتسنی که بیش از دو سال در دورهٔ سراسقفی لوچانی در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالی‌که راهبه‌های ویژهٔ اقامتگاه پاپ، مضطربانه اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیا تازّه و مقداری سالاد، صرف کرد. به عیازهٔ آخری او — درحالی‌که جره‌جرعه از لیوان، آب می‌نوشید — به توافقی روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای بدست آوردن رأی، برای موقعیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی: ونجنزنا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا (Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سر مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامهٔ اخبار تلویزیونی ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بسُخت نگران فتائنهایی پاپ آلبینو لوچانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، چراغهای بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت. مارسینکوس، منوئل شیکاگو، تلاش برای بقا را در

کوچه پس کوچه‌های محلهٔ سالیسرو در اپای‌نویز که در تلاّافُ خورشید آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت ششگهر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانهٔ مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جدّترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تغییرهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تومند که به دیگران فخر می‌رَفُوح می‌شد، تبدیل به موجودی عبوس و درهم فرسوده شده بود. لاغری و پری‌دگی رنگش کاملاً پنجمش می‌خورد. واتیکان‌سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک واتیکان و بخصوص، روشهای مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دورهٔ پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۲۵۱ یا بانک کاتولیک دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجهٔ واتیکان، مرد دیگری بود که آتشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او فهرستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل و انتقالاتی را که به یکساعت قبل پاپ به او داده بود، ورنداژ می‌کرد. نویسه‌ها، اسنادلها و حتی جُر و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوُّلی بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگری که قرار بود برکنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدنبال اعلام رسمی این تحوُّلات، تجزیه و تحلیلها، فلسفه‌یافتها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که واقعات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، چه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهم بودند و همان، سبب برکنارششان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد جدل شود و آنها را از قدرت واقعی برکنار نماید و در مقامهای نسبتاً بی‌خطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدّرتی در دست داشت که نشان می‌داد پیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسوِری را برابر با مَظروود شدن از جامعهٔ روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرکانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای واری ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به بی-۲) بدلیل ارتباطش با کشیش‌ها، اسقفها و حتی کاردینال‌ها، مَظروود مشمرده می‌شد.

ویلو، حتی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از محمود افرادی بود که از موضوع مکالمهٔ میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اَوّل آبان، هیلِی از کنگرهٔ آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکراتی خصوصی دربارهٔ روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقّت پروندهٔ آلبینو لوچانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یاداشتهای سِزِی ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ونیزیو ونِتو بود — خوانده بود. این یاداشتها، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحنه‌های خود او را لوچانی نیز برایش نقطهٔ ابهامی دربارهٔ موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینهٔ تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باره، نقطهٔ ابهامی وجود ندارد. تحوُّلی بسیار اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع بود و تحوُّلی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به محی جابوت به پل ششم تلقّی می‌شد. البته بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ بر بونُتسو\_آیرِس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فتائنهایی پاپ ژان پل اُل بود. طی هفته‌های گذشته، او فتائنهایی پاپ جدید را، با حامیانش لُیجُو جُتی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیرهٔ بانک آمِیرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتی قبل از اینکه آلبینو لوچانی بر تخت فرمانروایی سن پیتِرنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شیعهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فتائنهایی جانیکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جانیتهای بین‌المللی فاش شده بود. کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لُیجُوَجُتی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک واتیکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدّتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراطوری مانی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مایشش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اقدام یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کرد که چنانچه مرد شرفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجهٔ محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فتائینهای پاپ ژان پل اُل را تحت نظر داشت. مدّت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاشهای دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موخّهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناحهای چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدّرتی که می‌نواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین قتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیای و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی روستنورتاله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا با بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار نمرده کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اُل، به کنکاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد. هیچ مبلغ هفتگی از جانب مافیای نمی‌نواست به سیندونا برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک واتیکان — که شامل اشغال پول مافیا هم از طریق این

بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتفاقات واتیکان بود:

کاردینال جان کودی، فرمانروای نیرومندترین اسقفیه جهان. کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ پش با درآمد سالانهٔ هفتگت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵۰،۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلافت‌های او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و نارضایتی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برکناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برکنارش جزم کرد؛ اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفنی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ واتیکان به یسرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل ننواست انجام دهد. ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال رازی کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیجُو جُتی. به او لقب «ارباب دست‌نشان‌داگان» داده بودند؛ دست‌نشان‌داگانی که

تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. **P** در اختیار

جُتی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشان‌داگان، بازگری در بونُتسو\_آیرِس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جُتی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیندونا و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اُل بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راههای مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اُل بطور ناگهانی می‌مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اُل، آلبینو لوچانی مرد. زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها. کاردینال انگلیسی باسیلی هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود صوابی را تعیین کنم؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.